

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی
• معاون سردبیر: مهرداد خدیبر • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل) • علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)
• سمیه متقی (سیاست) • الهه ابراهیمی (خبر) آرش خاموشی (عکس) • هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • شبنم رحمتی (معاون آنلاین) • مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• حرفه‌پژوهی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۵۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۴۰۷
• نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ • لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

به درخواست مکرر مردم

علی مسعودی
نویسنده

کسانی که مثل من سیمای محدود به دو شبکه دهه ۶۰ را به خاطر دارند، حتماً این را هم یادشان هست که آن زمان پخش شبکه یک و دو، مجری ثابتی داشت که می‌آمد و سلام و علیکی می‌کرد و شعری می‌خواند گاهی یاد عالی و لایه‌لای برنامه‌ها زمان و عنوان برنامه‌های کنکاتور را اعلام می‌کرد. جنگ بود و شرایط بحرانی سیاسی و به تبع آن تأمین برنامه، حتی برای همان دو شبکه نیمه‌وقت هم، کار دشواری بود. این بود که هر وقت برنامه کم می‌آوردند، فیلم یا مستند یا کارتون یا برنامه دیگری را دوباره پخش می‌کردند و هر بار مجری پخش می‌گفت: «به درخواست مکرر مردم، این برنامه را دوباره پخش می‌کنیم.» این در حالی بود که برخی از این برنامه‌ها همان یکبار هم ارزش دیدن نداشتند و بعد بود عقل سلیمی در کار باشد و بخواهد آن برنامه دوباره پخش شود. ضمن آنکه خیلی برنامه‌های یکبار پخش می‌شد و مردم هم می‌پسندیدند و بعد به گرفت و گیری می‌خورد و هر چند در گفت‌وگوهای روزمره مردم در کوی و بازار، مشخص بود که جمع کثیری خواهان بازپخش آن برنامه‌ها، اما سیمای مجری محترمش گویا وقتی به این درخواست‌ها نمی‌گذشتند.

چند سالی هست که این «به درخواست مکرر مردم»، وارد ادبیات سیاسی کشور ما هم شده است و شگفتا که قاعده‌اش کم‌وبیش همان قاعده سیمای دهه ۶۰ است. یعنی اعلام می‌شود که به درخواست مکرر مردم عزیز قرار است فلان طرح انتظامی را داشته باشیم، در فلان پارک فلان بنا را علم کنیم، یا فلان گروه از افراد جامعه فلان شکل بر خورد داشته باشیم؛ آن هم در شرایطی که گاهی اظهارنظر الشمس است که حتی اگر بر وجود چنین جمع کثیری از مردم باور داشته باشیم هم، باز قطعاً اکثریت آحاد جامعه را شامل نمی‌شوند. از آن طرف بسیار درخواست‌های مکرر از سوی اکثریت مردم سراغ داریم که مسئولان اصلانی شنوند و اگر بشنوند هم به آن‌ها اعتنایی ندارند. چنین است که شهروندان جامعه مدام به این نتیجه می‌رسند که از نظر مسئولان چند جور در خواست، چند جور مکرر و چند جور مردم داریم، که بعضی از انواع آن‌ها بر انواع دیگر ارجح هستند. یعنی هم درخواست‌ها به خاطر قربت با خواست‌های مسئولان به حساب می‌آید و برآورده کردنشان در اولویت قرار می‌گیرد، هم تعریف «مکرر» به سرعت تعریف می‌شود به بسامدی ولو نه چندان گسترده اما سوی طیف و تفرکی خاص که باز پسند مسئولان هستند؛ و هم لفظ «مردم» در این ادبیات، منادایی می‌شود که نه همه شهروندان را - که در اکثر مواقع - گروهی خاص که حداقل واگرایی‌انسانیت به مسئولان دارند، شامل می‌شود و بس. راستش ایراد هم ندارد. یعنی گروه کثیری از مردم که دیگر به نادیده و ناشنیده ماندن خواست‌هایشان از سوی این عزیزان عادت دارند و می‌دانند آبی از آن‌ها گرم نخواهد شد. اما حداقل احترام به شعور و آراش روان جامعه ایجاد می‌کند که هر چیزی را به پیشوند «به درخواست مکرر مردم»، مزین نسازند. چون دقیقاً همین شکل از تبلیغ است که مدام جامعه را ناآمدتر و خشمگین‌تر می‌کند و حس تبعیض را فزونی می‌بخشد؛ مگر آنکه این هم بخشی از یک استراتژی کلان باشد که از بیخ و بن تمایل داشته باشد حس مردم‌بودن را از بخشی از شهروندان جامعه سلب کند. اگر چنین نیست - چنان که معمولاً در دهه‌های بالای ساختار سیاسی اذعان شده که چنین نیست یا نباید چنین باشد - وقتی بخش وسیعی از جامعه با کار و برنامه و قانون و روندی زاویه دارند و منتقد آن هستند، دیگر انصاف نیست خواسته یک گروه به پای همه نوشته شود و این گونه با اعصاب و روان جماعت هم بازی کنند. تقریباً همه اطمینان داریم که در بسیاری از موارد، خود سیاست‌گذاران و سخنگویان نهادهای مختلف دولت هم می‌دانند که اصلاً مردمی و درخواستی و مکرری در کار نبوده است. اما این لجاجت برای مشروع و مطبوع جلوه دادن تمام اقدامات، که هر روز در رسانه‌ها می‌آید و به دولت تیرتر درشت می‌خورد و روی آن مانور می‌دهند، عاقبت خوشی نخواهد داشت. کم‌کم تبدیل به شوخی تلخی می‌شود که فقط دل گردانندگان آن رسانه‌ها را خوش و خنک می‌کند، اما از دیگر سو حفره‌های عمیق پرنشاندنی در متن جامعه پدید می‌آورد؛ جامعه را خشمگین و خشمگین‌تر و از مسئولان دلزده‌تر و ناامیدتر می‌کند و حتی اگر جایی امید و اقدامی به قصد اصلاح و بهبود دیده شود، بدبینی و انکار و حافظه مسموم جامعه به آن اعتماد نخواهد کرد.

اشتباه بزرگ؟

بررسی نامه عجیب خروج ایران از شورای بین‌المللی موزه‌ها که به امضای وزیر امور خارجه رسیده است

سپهر خرمی
گزارشگر گروه فرهنگ

روز گذشته خبری در روز جهانی بناها و محوطه‌های تاریخی منتشر شد که ایران از عضویت در شورای بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) و شورای بین‌المللی محوطه‌ها و بناها (ایکوموس)، همچنان «شبکه سازمان‌های علمی جهان سوم» انصراف داده است. در متن نامه که با سرپرست دفتر رئیس جمهور و امضای وزیر خارجه است، آمده: «با توجه به عدم تمایل دولت جمهوری اسلامی ایران به تداوم عضویت در برخی مجامع بین‌المللی، لایحه لغو عضویت در این مجامع برای انجام تشریفات قانونی تقدیم مجلس می‌شود.» موضوعی که واکنش‌های مختلفی را در برداشت که چرا ایران به صورت خودخواسته از یک نهاد بین‌المللی انصراف داده و خارج شده است. انتشار نامه‌ی درخواست لغو عضویت که به امضای وزیر امور خارجه نیز رسیده، باعث شد تا احمد محیط‌طباطبایی رئیس ایکوم ایران در گفت‌وگو با هم‌میهن چنین نامه‌ای را «یک اشتباه بزرگ، قلمداد کند. از سوی دیگر رحیم یعقوب‌زاده، کنشگر گردشگری و یوسف مولایی، استاد حقوق بین‌الملل نیز از عواقب این موضوع می‌گویند.

نکات مثبت و منفی

رحیم یعقوب‌زاده، کنشگر گردشگری و مدرس دانشگاه علم و فرهنگ، در گفت‌وگو با هم‌میهن از نکات مثبت و منفی عضویت و لغو عضویت سازمان‌های جهانی می‌گوید و معتقد است، عضویت هر کشوری یا حتی نماینده‌ی یک کشور در سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند به نوعی آن کشور را از انزوای جهانی خارج کند. «ایران در مبحث عضویت در سازمان‌های جهانی همواره پیش‌رو بوده است. سازمان‌هایی که از جمله آن‌ها می‌توان به سازمان ملل متحد، اوپک، سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، اِکُو، یونیسف، سازمان بین‌المللی کار، سازمان جهانی گردشگری و... اشاره کرد. در تمام این موارد ایران با جزو پایه‌گذاران این قبیل سازمان‌ها بوده یا از نخستین اعضای آن‌ها. مسئله دیگری که در کنار این مورد باید به آن اشاره کرد این است که هر کشوری قصد داشته باشد از انزوای بین‌المللی خارج شود، نیازمند عضویت در این سازمان‌ها به عنوان عضو فعال است. چرا که این عضویت شامل مزیت‌هایی هست. به عنوان مثال عضویت در ایکوموس به عنوان سازمانی دولتی فرصت‌هایی را برای معرفی هیئت‌مدیره‌های ما در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی این سازمان و زیرمجموعه‌های مرتبط با آن فراهم می‌آورد. این فرصت را در کنار توانمندی مادر حوزه میراث فرهنگی ملمسوس و غیرملمسوس و توانمندی‌های ارزشمند موزه‌های ما از جمله موزه ایران باستان قرار دهید. موزه‌ای که در ایران زبانزد خاص و عام است و زبانزد خاص و عام نبودن آن در سطح جهان به دلیل ضعف‌ها در شناساندن به جهان است. پس حرکت رخ داده در مجموع عملاً امکان فعالیت ما در سازمان‌های بین‌المللی را محدود می‌کند که می‌تواند برای مان فراهم‌کننده بسترها و فرصت‌هایی جهت شناساندن مان به جهان باشد.» در ادامه یعقوب‌زاده به انتقاد از خارج شدن ایران از این سازمان پرداخت و گفت: «از جمله مواردی که در این خصوص مطرح شده اینکه، این موضوع به درخواست وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی رخ داده که نشان‌دهنده عمق فاجعه است. این در حالی است که این وزارتخانه به جای آنکه بکوشد در این سازمان خاص و زیرمجموعه‌های آن فعالانه‌تر عمل کند به درخواست خود از حضور در معرض این فرصت محروم و بی‌بهره می‌شود. هر چند قابل انکار نیست که بخشی از این اتفاق به دلیل مسائل مالی رخ داده است و به موضوع نحوه پرداخت حق عضویت به دلیل تحریم‌های اعمال شده مربوط است اما بخش دیگری از آن به لجاجت ما با خودمان و نه با سازمان‌های صاحب‌اعتبار برمی‌گردد. در نتیجه حتی به فرض مثال فعالیت کشورهای متخصص ما در این سازمان‌ها هم نمی‌تواند دلیل مناسبی برای خروج مان از این سازمان‌ها باشد. چرا که در هر سازمان بین‌المللی امکان عضویت کشورهای دوست با ما و کشورهای متخاصم با ما وجود دارد و نمی‌تواند توجیه‌کننده خروج ما با لغو عضویت مان در این سازمان‌ها باشد.»

کل به خودی در روزهای سخت

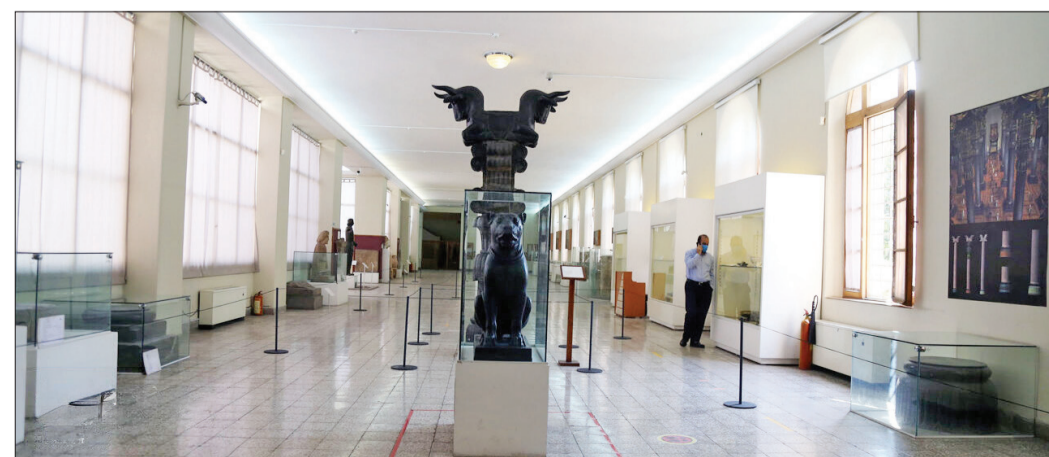
انتشار این خبر که ایران یا نماینده‌ی آن به صورت خودخواسته خواستار لغو

عضویت در این نهاد بین‌المللی شده باعث شد تا انتقاد کارشناس این حوزه را برداشته باشد. رحیم یعقوب‌زاده در این باره گفت: «در مجموع به نظر می‌رسد که باید قوه‌ای عاقله در این زمینه تصمیم بگیرد و نباید به این سمت حرکت کنیم که خودمان با دست خودمان، خود را از چنین فرصتی بی‌بهره سازیم. ضمن اینکه هراس ما از تبدیل شدن این اتفاق به رویه‌است و نگرانی مان این است که به دلیل عدم توانایی در پرداخت حق عضویت یا دیگر دلایل به عنوان مثال از عضویت در سایر سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان جهانی گردشگری و... هم چشم‌پوشی شود. آن هم در شرایطی که ایران اتفاقاً باید در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی، در عرصه بین‌المللی فعالانه‌تر عمل کند. در نهایت این سوال که چرا در چنین شرایطی که بسیاری از کشورها به دلایل گوناگون دست‌به‌دست هم داده‌اند تا ما را از هر جهت تحت فشار بگذارند، خودمان با دست خود چنین می‌کنیم.»

یوسف مولایی، استاد حقوق بین‌الملل نیز در گفت‌وگو با هم‌میهن معتقد است، خارج شدن ایران از شورای بین‌المللی موزه‌ها می‌تواند تبعات منفی بسیاری داشته باشد. او می‌گوید: «به لحاظ استفاده از امکانات فنی، تخصصی، مالی و آموزشی که سازمان‌ها در اختیار اعضا قرار می‌دهند، نکات مثبتی وجود دارد. این سازمان‌ها برای ارائه خدمات شکل می‌گیرند و فرایند بسیاری دارد که اعضا می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. دوره‌های تخصصی برگزار می‌شود و با ایجاد همبستگی بین اعضا در حوزه موزه‌ها، نهادهای خدمات قابل قبولی می‌دهند. اینکه نهادهای از یک کشور لغو عضویت کند، باعث می‌شود وجهه عمومی اش آسیب ببیند. این سازمان‌ها خدمات بسیاری می‌دهند که در صورت لغو آن، کمیته‌های حقوقی و... خدماتشان را قطع می‌کنند.»

ایراد متنی با امضای وزیر

نگاه دیگری اما به این ماجرا وجود دارد و آن این است که ایکوم و ایکوموس، نهادی غیردولتی هستند و طبعاً دولت نمی‌تواند به نهاد غیردولتی کمک مالی کند یا حق عضویت آن را پرداخت کند. موضوعی که احمد محیط‌طباطبایی، رئیس ایکوم ایران در گفت‌وگو با هم‌میهن آن را تایید می‌کند معتقد است، متن نامه منتشرشده در رسانه‌ها مبنی بر اینکه حق عضویت از سوی دولت لغو می‌شود یک ایراد نگارشی اساسی دارد که باید اصلاح شود. «ایکوم و ایکوموس، غیردولتی هستند. دولت مکلف به دادن حق عضویت سازمان‌های دولتی است. دولت اصلاً به ایکوم و ایکوموس حق عضویت نمی‌داده که حالا حق عضویت از سوی دولت لغو شود. این یک سوءتفاهم بزرگ است و این نامه باید اصلاح شود. به احتمال بسیار زیاد وزیر امور خارجه این موضوع را امروز اصلاح خواهد کرد. در تمام این سال‌ها قبل و بعد از انقلاب، حق عضویت را اعضا می‌دهند و ارتباطی به دولت ندارد. یک مثال ساده بزنم که این موضوع اشتباه کار نشود. دولت حق عضویت یونسکو را پرداخت می‌کند چون دولتی است اما ایکوم و ایکوموس اصلاً دولتی نیستند که حق عضویت توسط دولت پرداخت شود، پس بازم تکرار می‌کنم این متن نامه ایراد و اشکال دارد. دولتی و غیردولتی بودن نهاد در متن نامه اشتباه شده است و احتمالاً غیر عمد هم بوده است. ایکوم هیچ وجه‌ای از دولت نمی‌گیرد که چیزی قطع شود.» یک کارشناس عضو ایکوم نیز در گفت‌وگو با «هم‌میهن» در خصوص اینکه از چه زمانی دولت پرداخت حق عضویت به ایکوم و ایکوموس را قطع کرده، گفت: «از اوایل دولت احمدی‌نژاد، عملاً وزارت میراث فرهنگی حق عضویتش در ایکوم و ایکوموس را پرداخت نکرد. تقریباً حدود ۱۵ سال است که سازمان میراث فرهنگی عضو ایکوم و ایکوموس نیست. اشکال در این بود که کمیته‌های ملی ایکوم و ایکوموس، خودشان را NGO کردند و تبدیل به مؤسسه فرهنگی خصوصی شدند. مثل هزاران NGOهای دیگر در کشور که به صورت خصوصی حق عضویت خود را به نهادهای بین‌المللی پرداخت می‌کنند. نکته مهم این است که دولت اصلاً نمی‌تواند عضو NGO شود چرا که خودش صادرکننده مجوز NGOهاست. در واقع دولت عضو ایکوم نیست، بلکه موزه‌ها عضو ایکوم هستند و به عنوان نهادهای خصوصی حق عضویت پرداخت می‌کنند.» این کارشناس اما در بخش دیگری از این گفت‌وگو با هم‌میهن ابهامی را مطرح می‌کند که دولت می‌تواند نسبت به این موضوع روشن‌نگری کند: «هر چند بارها اعلام شده که ایکوم و ایکوموس نهادهای غیردولتی هستند و دولت در عمل هیچ حق عضویتی برای این نهادها پرداخت نمی‌کند اما ابهام جایی است که وزیر امور خارجه که زیر نظر دولت است چطور زیر این پرگه را امضاء کرده است در صورتی که طبق گفته برخی کارشناسان، این نهاد، غیردولتی است و حق عضویت آن به دولت ارتباطی ندارد.»



عکس: ایرنا

چهره

فیلمساز خوش فکر اما بد اقبال

جلال مقدم ۳۰ فروردین ۱۳۰۸ در نیشابور به دنیا آمد. او که فعالیت هنری خود را از ۱۵ سالگی با کار تئاتر آغاز کرده بود، با نوشتن نقدی بر یک فیلم کانادایی از اوایل دهه ۳۰ شروع به همکاری با مطبوعات کرد و در مجله‌هایی از قبیل «یک سینما» و «آتشبار» نقد نوشت. مقدم فعالیت سینمایی خود را به صورت حرفه‌ای از سال ۱۳۳۷ با نوشتن فیلمنامه «جنوب شهر» آغاز کرد که حتی قبل از آغاز موج نوی سینمای ایران با «قیصر» و «گاو»، از مهم‌ترین فرازها و وقایع سینمای متفاوت ایران در آن دوران بود. «جنوب شهر»، نخستین فیلم رنالیستی تاریخ سینمای ایران بود که توسط فرخ غفاری ساخته شد. «جنوب شهر» زمان زیادی بر پرده دوام نیاورد و با دستور وزیر کشور به جرم سیاه‌نمایی توقیف شد. این فیلمساز خوش فکر اما بد اقبال سینمای ایران حوالی غروب ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۷۴ وقتی از تقاطع خیابان کریمخان زند و ویلا در تهران عبور می‌کرد، در برخورد با یک اتومبیل به شدت مصدوم شد و به کما رفت و در بیمارستان فیروزگر بستری شد و سرانجام ۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۷۵ چشم از جهان فرو بست.



کتابخانه

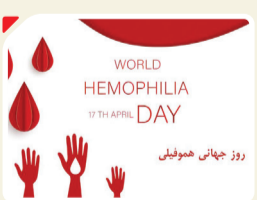
عشق‌های فروخورده و آداب فرهنگ اسپانیا

نمایشنامه «عروسی خون»، نوشته فدریکو گارسیا لورکا، با ترجمه مزدک صدر در ۱۱۳ صفحه و با قیمت ۱۱۰ هزار تومان توسط نشر نی منتشر شده است. «عروسی خون» اولین اثر از سه‌گانه روستایی لورکا، در کنار دو نمایشنامه ترازدیک دیگر به نام‌های «برما» و «خانه برناردا آلبا» است. سه‌گانه لورکا در ویژگی‌هایی مشترک هستند: عناصری چون جامعه‌های سنت‌گرا و مردسالارانه، ستم به زنان، عشق‌های فروخورده و آداب و سنن فرهنگ اسپانیا که تمام آن‌ها در قالب نمایشی آوانگارد و سمبلیتی جای گرفته‌اند. این نمایشنامه داستان دختری را به تصویر می‌کشد که با تصمیم غیرمنتظره خود در شب ازدواجش همه چیز را دگرگون می‌کند؛ عروس با نامزد سابق خود که مردی متأهل و صاحب فرزند است، فرار می‌کند. این مرد که لئوناردو نام دارد، خانواده‌اش طی سال‌های گذشته در یک نزاع باعث کشته‌شدن پدر و برادر داماد شده‌اند. مادر و اطرافیان داماد که کینه‌های کهنه از لئوناردو دارند، او را تحریک می‌کنند تا آبرو و شرف از دست‌رفته‌اش را پس بگیرد.

عروسی خون
نویسنده: فدریکو گارسیا لورکا
مترجم: مزدک صدر
انتشارات: نی

تاریخ

روز جهانی هموفیلی



فدراسیون جهانی هموفیلی (WFH) بیش از ۵۰ سال است که از جامعه بیماران هموفیلی حمایت می‌کند. این سازمان از سال ۱۹۸۹، روز ۱۷ آوریل را به احترام تولد فرانک اسکابل، بنیانگذار این

سازمان، روز هموفیلی اعلام کرده است. هموفیلی یک اختلال خونریزی ارثی است که در آن خون به‌درستی لخته نمی‌شود. این بیماری می‌تواند منجر به خونریزی خودبه‌خودی شود. در جهان از هر هزار نفر، یک نفر به بیماری هموفیلی مبتلاست اما شمار زیادی از بیماران خود اطلاع ندارند و به‌همین دلیل بسیاری از مراقبت‌های پزشکی مناسب را در طول زندگی خود دریافت نمی‌کنند. برای این بیماران درمان وجود دارد، اما بدون مراقبت صحیح بسیاری از بیماران از دردهای زیادی رنج می‌برند. هموفیلی می‌تواند منجر به خونریزی در مفاصل و بیماری مزمن مفصل درد یا خونریزی در سر و گاهی در مغز و مشکلات طولانی‌مدت مانند تشنج و فلج شود. این بیماری در آقایان شایع‌تر و در زنان نادر است. در ایران حدود ۱۲ هزار بیمار هموفیلی زندگی می‌کنند و پرهیز از ازدواج‌های فامیلی، یکی از راه‌های مهم پیشگیری از این بیماری است.